

غصب کننده نمی تواند...



صهیونیستی را در دام گرفتار کرد و تصویر کودک فلسطینی ای که با سنگ به مقابله تانک صهیونیستی می رفت، بر صفحه بسیاری از شبکه های ماهواره ای و تلویزیونی و بسیاری از مطبوعات جهان ظاهر شد و بدین ترتیب، فارس عوده نمادی از حضرت داوود شد که امروزه با سنگ به رویارویی با گشتی های اسرائیلی می رود. اما پس از ترور محمد الدوره در آغوش پدرش که حتی سنگی هم به سوی غاصبان سرزمینش پرتاب نکرد، رژیم صهیونیستی در فشار و تنگنای سخت تری قرار گرفت.

واژه های به کار رفته در تبلیغات صهیونیست ها

اسرائیل پس از شکست در خاموش کردن شعله انتفاضه الاقصی - با تانک و هواپیما و کشتی های جنگی - به بنگاه های تبلیغاتی خود روی آورد و نگاه نهادهای اطلاع رسانی آمریکایی نیز به انتفاضه در این واژه ها خود را نمایان ساخت:

- ۱) انتفاضه الاقصی یک جنگ است.
- ۲) عملیات شهادت طلبانه فلسطینی ها، تروریستی است.
- ۳) عملیات شهادت طلبانه، انتحاری است.
- ۴) عملیات شهادت طلبانه فلسطینی ها، تنها کودکان اسرائیلی را هدف قرار می دهد.
- ۵) رهبران انتفاضه الاقصی، زنان فلسطینی را به انجام عملیات شهادت طلبانه وامی دارند.
- ۶) به منظور تحریک بیش از پیش اسرائیلی ها بر ضد ملت فلسطین، انتفاضه الاقصی را مسؤول وخامت اوضاع اقتصادی، اجتماعی و امنیتی در رژیم صهیونیستی معرفی کردند.

۱) انتفاضه الاقصی یک جنگ است

مطبوعات اسرائیلی انتفاضه الاقصی را یک جنگ و نه مبارزه با اشغال گران، تلقی کردند، واژه انتفاضه را حذف و واژه «جنگ خونین» را جایگزین آن کردند. (تلقی انتفاضه به عنوان یک جنگ

آیا غصب کننده حقوق دیگران می تواند در تبیین دیدگاه خود صادق و عینیت گرا باشد؟ پاسخ به این پرسش، ما را از واکاوی و شرح تلاش های بی وقفه رژیم صهیونیستی به منظور تحریف افکار عمومی جهان، درباره انتفاضه الاقصی بی نیاز می سازد، اما این موضوع نباید به عاملی بازدارنده در پرداختن به آن ها بدل شود، چرا که نادیده انگاشتن این تلاش ها، عرصه فراخی را پیش روی رژیم صهیونیستی می گستراند تا بتواند با تدوین و تنظیم مقولاتی تحریف کننده، افکار عمومی جهان را گمراه سازد.

با این حال، نباید فقط و فقط به دقت در این تلاش ها بسنده کرد، بلکه این تدقیق و توجه، باید در مسیر یک راهبرد تبلیغاتی در مقابله با آن ها انجام پذیرد. در این میان، آگاهی درباره ابزارهای دشمن و آشنایی با شیوه های تبلیغاتی آن بسیار تعیین کننده است، تا آن جا که بنا به گفته سان تسو (سن تزو)، کارشناس چینی مسائل استراتژیک: «با داشتن شناخت از خود و از دشمن خود، در یک صد مبارزه، یک صدبار پیروز می شوی».

اما در دو نکته مهم باید احتیاط کرد: اول این که نبرد رسانه ای و اطلاع رسانی، اصلی ترین میدان نبرد ما و دشمن نیست و دوم این که به افکار عمومی جهان نباید بیش از اندازه اتکا کرد، زیرا نقش آن تا حد زیادی در حاشیه است و تنها جنبه کمک رسانی دارد.

رژیم صهیونیستی در نتیجه خروج از تنگنای حاصل از انتفاضه سال ۱۹۸۷، به کمک قرارداد اسلو، با شروع انتفاضه الاقصی، در تنگنای جدیدی گرفتار آمد که برای گریز از آن دچار نوعی سردرگمی شد. از این رو، با هواپیماها، تانک ها، کشتی های بزرگ جنگی و موشک های ساخت آمریکا به سرکوب آن پرداخت. جنگنده های اسرائیلی در (۲۰۰۱/۱۰/۱۲)، یعنی تنها دوهفته پس از آغاز انتفاضه، بمباران مجتمع های مسکونی شهروندان بی دفاع فلسطینی را آغاز کردند، اما این سرکوب های وحشیانه، بیش از پیش، نیروهای

خونین، در حالی که ابزار و ادوات سنگین و سبک آن هم به طور محدود بود. یک پژوهش گر معروف اسرائیلی تأکید می کند که: «انتفاضه در آغاز به صورت خودجوش و با تظاهرات و پرتاب سنگ شروع شد، اما به سرعت به یک جنگ از سوی گروه های مسلح بدل شد.» وی با متهم کردن فلسطینی ها به تلقی خشونت به عنوان ارزشی والا و متعالی، می گوید: «[خشونت] به زودی، در حد خود، به صورت یک هدف در خواهد آمد... و روی کرد دیپلماتیک را بی نتیجه و قانون مندی راه حل های میانه رو را زیر سؤال خواهد برد.» (اما انتحاری خواندن عملیات شهادت طلبانه پذیرفتنی نیست، زیرا خودکشی کننده فردی است مایوس از زندگی که خود به تنهایی از میان می رود و به غیر از او کسی کشته نمی شود، در حالی که عملیات شهادت طلبانه، کرامت از دست رفته ملی را اعاده می کند، صرف نظر از این نکته که فرد شهادت طلب بدین گونه توازن نابرابر قوای نظامی را بر هم می زند.)

درست است که انتفاضه با تظاهرات و پرتاب سنگ آغاز شد، اما دلیل روی آوری انتفاضه به استفاده از اسلحه سبک شخصی و در دسترس همگان، شدت گرفتن سرکوب های ارتش اسرائیل است. ارتشی که گویی با سپاهی سرتاپا مسلح درگیر است، نه با شهروندان و غیر نظامیان بی دفاع که به اشغال گری ها معترضند و خواستار خروج اشغال گران از سرزمین خود هستند.

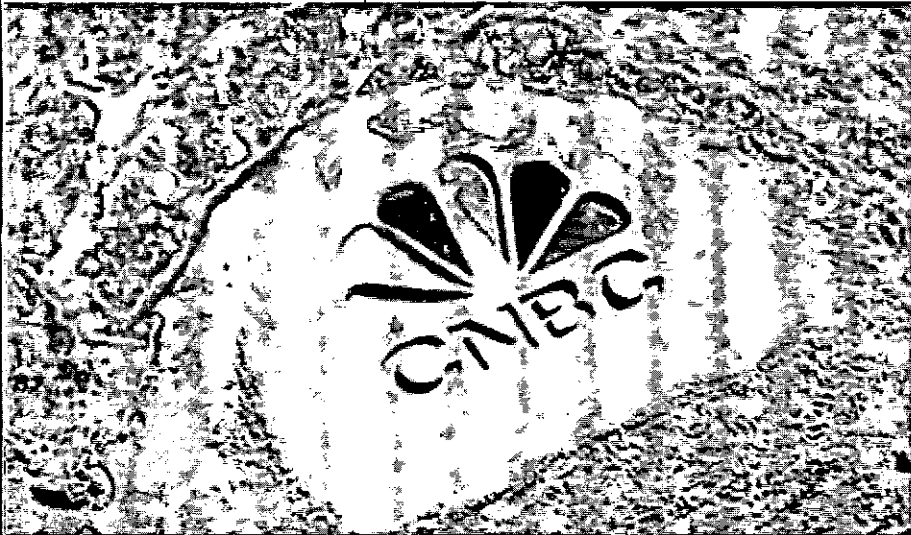
رژیم اسرائیلی به بمباران موشکی مجتمع های مسکونی فلسطینیان روی آورده است؛ چرا که این رژیم می داند موشک ها، خمپاره ها و توپ ها در نزد نیروهای نظامی به «سلاح بزدلان» شهرت دارد که تنها به حمله و گلوله باران از راه دور بسنده می کنند و از گلوله های دشمنان خود می گریزند. این امر، جدای از تمایل اسرائیل در مواجهه با انتفاضه، بیش از تأثیر گذاری جهانی آن است، اما اسرائیل به ناگاه در خواهد یافت که در یک باتلاق آمده است، همانند آن چه برای این رژیم در انتفاضه ۱۹۸۷ روی داد.

حال آیا اطلاق نام «جنگ» بر انتفاضه مردمی که به رغم شهادت بسیاری از شهروندان بی دفاع فلسطینی، به تظاهرات و پرتاب سنگ اکتفا کرده اند صحیح و عقلانی است؟ هر چند انتفاضه، مجبور به واکنش مسلحانه شد، اما این واکنش حرکتی بود که هفته ها پس از شدت یافتن جنایات رژیم اسرائیل در به شهادت رساندن غیر نظامیان بی دفاع فلسطینی و تلاش آشکار برای عقیم ساختن انتفاضه صورت گرفت. در برابر همین تلاش ها بود که عملیات شهادت طلبانه شروع شد. به بیانی مختصر، هدف اسرائیل از توصیف انتفاضه به جنگ، آن است که ماشین جنگی خود را علیه شهروندان بی دفاع فعال سازد.

۲) عملیات شهادت طلبانه

برخی از رهبران گروه های مبارزه فلسطینی دریافته اند که بسیاری از فلسطینی ها به طور متوالی با سلاح های ساخت آمریکا به شهادت می رسند و این خود، ترور انتفاضه و تأثیرات مصیبت بار حاصل از آن را به دنبال خواهد داشت و به نابودسازی کامل و همیشگی مسأله فلسطین منجر خواهد شد. در این شرایط، رهبران فلسطینی پی به سلاخی بردند که بسیاری از نقایص ضعف موضع گیری را جبران می کرد، سلاخی که مشکل رویارویی با سلاح های آمریکایی در خدمت رژیم صهیونیستی، عدم وجود یک جبهه متحد میان گروه های فلسطینی، نبود رهبری ملی و ائتلافی، فقدان استراتژی درازمدت برای مقابله با رژیم و غیبت کشورهای عربی و منطقه ای را جبران می کرد.

این سلاح استثنائی و گذرگاه ناگزیر، عملیات شهادت طلبانه بود که اجرای آن در واقع واکنشی نسبت به جنایات متوالی اسرائیل و سلاخی دفاعی برای دفاع از فلسطینی ها بود. سلاخی که توانست صهیونیست ها را در تنگنایی گرفتار سازد که تنها راه خروج از آن نقشه راه است. البته برخی درباره این طرح آمریکایی به ظاهر بین المللی متوهم شده اند، زیرا حتی اگر زمام این طرح در دست دولت آمریکا باقی بماند - همان گونه که سلیم الحص نخست وزیر



اسبق لبنان گفته است - در درجه اول، طرحی است فتنه برانگیز و عامل جنگی داخلی میان فلسطینیان که به مذاکراتی بی نتیجه میان آن ها و صهیونیست ها خواهد انجامید. آن گاه مذاکره کننده فلسطینی (پس از خلع سلاح مبارزان فلسطینی و انحلال تأسیسات زیربنایی گروه ها طبق نقشه راه، توسط دستگاه های امنیتی حکومت خودگردان فلسطین) برگ های برنده (چانه زنی) خود را از دست می دهد و ناگزیر به پذیرش طرح های از بین برنده مسأله فلسطینی ها خواهد بود.

۳) عملیات شهادت طلبانه، انتحاری است.

تربیون های مطبوعاتی اسرائیل مدعی اند عملیات شهادت طلبانه، عملیاتی انتحاری است، اما همین تربیون ها در ادعاهای خود این نکته را نادیده می انگارند که فرد خودکشی کننده، تنها خود و نه دیگران را می کشد. از این گذشته، فرد شهادت طلب بر این باور است که با این عملیات، نسبت به شرف ملی خود که نیروهای اسرائیلی آن را از میان برده اند، ادعای حیثیت می کند و این گونه نابرابری آشکار در توازن قوای نظامی با رژیم صهیونیستی را جبران می کند.

۴) هدف قراردادن کودکان

(درباره این مدعا که عملیات شهادت طلبانه، کودکان اسرائیلی را هدف قرار می دهد، باید گفت که این ادعا و اتهام را می توان با مراجعه به آمار و ارقام مربوط به تعداد کودکان شهید و زخمی شده فلسطینی که چندین برابر اسرائیلی هاست، نفی کرد.) اسرائیل در ادامه تلاش های بی وقفه خود در تخریب چهره عملیات شهادت طلبانه و معرفی آن تحت عنوان هدف قراردادن کودکان، این گزینه را مورد توجه قرار داده است. حال آن که با نگاهی به آمار قربانیان دو طرف، ملاحظه می شود که شمار کودکان فلسطینی شهید شده با گلوله ها، خمپاره ها و موشک های اشغال گران، چندین برابر کودکان اسرائیلی ای است که طی سه سال انتفاضه الاقصی کشته شده اند.

۵) واداشتن زنان

(اما ادعای مبتنی بر واداشتن زنان فلسطینی به انجام عملیات شهادت طلبانه، بسیار مضحک و بی پایه است، چرا که زنان فلسطینی، بدون اعتنا به مخالفان این اقدام، پای در این عرصه می گذارند.) یکی از مضحک ترین اتهاماتی که اسرائیل به رهبران گروه های فلسطینی وارد می کند، واداشتن زنان به انجام عملیات شهادت طلبانه بر ضد اسرائیل و اسرائیلی هاست، در حالی که روی داده ها حاکی از آن است که زنان فلسطینی با تمام توان، هم گام با مردان فلسطینی و با میل باطنی خود در عملیات شهادت طلبانه وارد شده اند، چرا که بسیار بعید است کسی بتواند فردی را به انجام عملیات

مطبوعات اسرائیلی انتفاضه الاقصی را یک جنگ و نه مبارزه با اشغال گران، تلقی کردند، واژه انتفاضه را حذف و واژه «جنگ خونین» را جایگزین آن کردند

در میدان ادعاها و تبلیغات، نه تنها با صهیونیست‌ها رویارویی و مقابله‌ای صورت نمی‌گیرد، بلکه از میان ما برخی به یاری آنان نیز شتافته‌اند

شهادت‌طلبانه و ادار سازد، زیرا فرد واداشته‌شده در اولین فرصت از این عرصه خواهد گریخت.

۶) انتفاضه عامل وخامت اوضاع در اسرائیل است

در توضیح این‌که انتفاضه مسؤول وخامت اوضاع اقتصادی، اجتماعی و امنیتی اسرائیل است، باید گفت که اشغال‌گران خود باعث شکل‌گیری انتفاضه و پیامدهای ناشی از آن هستند. مطبوعات و رسانه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای اسرائیل مدعی‌اند که انتفاضه الاقصی عامل وخامت اقتصادی، اجتماعی و امنیتی اسرائیل است، بی‌آن‌که اذعان کنند اشغال‌گری‌های اسرائیل سبب شکل‌گیری انتفاضه و وخامت اوضاع است.

پس از یازده سپتامبر

در آستانه پایان اولین سال شکل‌گیری انتفاضه، افرادی ناشناس، به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک حمله کردند و به مقر پنتاگون در واشنگتن نیز آسیب رساندند. از آن تاریخ (۲۰۰۱/۹/۱۱) تاکنون هیچ فردی برای محاکمه معرفی نشده است، اما دستگاه‌های امنیتی و بنگاه‌های تبلیغاتی صهیونیستی و آمریکایی، بدون ارائه حتی یک دلیل قانع‌کننده، انگشت اتهام را به طرف «القاعده» نشانه رفته‌اند. برخی در مقابل، جریان‌های تندرو در آمریکا و صهیونیست‌ها را به برنامه‌ریزی این عملیات، با هدف به دست آوردن بهانه‌های کافی برای اشغال افغانستان و عراق متهم می‌کنند و این داستان هم‌چنان ادامه دارد.

آن‌چه خشم و نفرت را برمی‌انگیزد، گمان برخی‌هاست مبنی بر این‌که رژیم صهیونیستی توانسته است دولت آمریکا را در موضع‌گیری علیه تروریسم و این‌که «انتفاضه الاقصی» حرکتی هماهنگ با انفجارهای واشنگتن و نیویورک است با خود همراه سازد، درحالی‌که این توهم‌زدگان، ماهیت استراتژی واحد رژیم صهیونیستی و امپریالیسم آمریکایی را طی سال‌ها پیش از این نادیده می‌گیرند، اتحادی که پس از فراتر رفتن روابط آن دو از مراحل چنگال امپریالیسم و هم‌پیمانی استراتژیک، شکل گرفت. البته تعارض زودگذر و گاه و بی‌گاه در دیدگاه دو طرف، ماهیت این استراتژی واحد را نفی نمی‌کند، چرا که تعارض حتی در درون یک حزب یا وزارت‌خانه وجود دارد، اما این نیز هیچ‌گاه از درجه تعارض حاشیه‌ای فراتر نمی‌رود. به‌همین خاطر بود که آرل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، بدون هیچ دشواری و مشقتی توانست دولت آمریکا را از تلاش برای جلب رضایت جهان عرب و اسلام بعد از یازده سپتامبر باز دارد، به‌طوری‌که دولت آمریکا از آن پس برای این کشورها اهمیتی قائل نشد. شارون حتی روند اقناع دولت آمریکا را شدت بخشید، تا جایی که آن را به درجه تهدید آشکار رساند و به‌طور علنی، جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهوری آمریکا را به فروش اسرائیل متهم ساخت، همان‌گونه که پیش از وی چمبرلین، نخست‌وزیر سابق بریتانیا در ۱۹۲۹، متحدان خود را به هیتلر فروخته بود.

در یک نتیجه‌گیری باید گفت که موضع واحد آمریکا و اسرائیل در قبال انتفاضه فلسطین به‌طور خاص و جهان عرب و مسلمانان به‌طور عام، تحت نام مبارزه با تروریسم، به‌سبب توانایی برتر تبلیغات اسرائیل نیست. چه در این صورت، بار دیگر به توهم ایده یهودی و لابی یهودی و سیطره اسطوره‌های یهود بر تصمیمات سیاسی آمریکا دچار خواهیم شد و این اوهام و تصورات، امپریالیسم آمریکا را از اتهام جنایات علیه ما، مادام که ایده و لابی یهودی مهار آن را در دست دارد، تبرئه می‌کند.

بالین‌حال، نمی‌توان جانب‌داری بیش از پیش و آشکار دولت بوش پسر را از صهیونیسم و رژیم آن، تنها پس از گذشت چند روز از یازده سپتامبر، منتفی دانست. به‌طوری‌که یک پژوهش‌گر اسرائیلی اذعان کرده است که چهره و تصویر فلسطینی‌ها «به‌عنوان قربانیان و ستم‌دیدگانی شایسته هم‌دردی و مساعدت جهانیان، در برابر تصویر آنان به‌عنوان تروریست رنگ باخت و هم چنین ذهنیت‌ها درباره

ملت میانه‌رو فلسطین که خواستار پایان اشغال‌گری‌ها و تشکیل وطن و میهن خاص خویش است، در مقابل چهره‌پردازی جدید از فلسطینی‌ها، به‌عنوان ملتی با خواسته‌های مبارزاتی افراطی و خواهان از بین بردن اسرائیل، خنثی و تخریب شد.»

این موضوع، بسیاری از شکست‌خوردگان و فریفتگان میانجی‌گر آمریکایی و اسرائیلی‌های طرفدار صلح را، به دعوت برای توقف آن چه نظامی‌شدن انتفاضه می‌نامند و بازگشت به تظاهرات مسالمت‌آمیز و بسنده کردن به پرتاب سنگ به سوی اشغال‌گران، ترغیب کرد، گویی ملت فلسطین از ماروخیسمی رنج می‌برد که اشغال‌گران با کشتن پیران و کودکان بی‌دفاع فلسطینی، آن را تسکین می‌بخشند، آن هم صرفاً برای جلب دل‌سوزی و هم‌دردی جهانیان نسبت به خود!

اسب تروا

در میدان ادعاها و تبلیغات، نه تنها با صهیونیست‌ها رویارویی و مقابله‌ای صورت نمی‌گیرد، بلکه از میان ما برخی به یاری آنان نیز شتافته‌اند. این یاری‌رسانان به صهیونیسم، گاه به‌سبب مبهوت‌شدن از قدرت و توان دشمن و زمانی به‌سبب خوار و حقیر انگاشتن خود یا همتایان خویش، گاه به‌خاطر طمع‌ورزی‌های ذاتی و تنگ‌نظرانه خود، ملت فلسطین را قربانی می‌کنند. زمانی هم از روی جای‌گیرشدن ذهنیت شوق‌بندگی نسبت به این یا آن دشمن، گمان می‌برند با پشتیبانی دشمنان ملت فلسطین، در نام‌گذاری صاحبان این‌گونه مناصب در برخی از کشورهای عربی، صاحب‌ید طولایی شده‌اند. البته صرف نظر از گروهی که با تغییر و تحولات منفی و دراماتیک ناشی از شکست جبهه سوسیالیسم و از هم گسیخته‌شدن آن در کشورهای هم‌پیمان جهان عرب، خود نیز رو به ضعف نهاده و از بین رفته است.

پشتیبانان یادشده، هرگونه ایده و اندیشه‌ای را برای مقابله با دشمنان محکوم و ایده‌اکتفا به مذاکره با صهیونیست‌ها و مزایای حاصل از آن را ترویج و تبلیغ می‌کنند و بدین‌گونه ادعاهای تبلیغاتی رژیم صهیونیستی را با شور و شوقی وصف‌ناپذیر، نشخوار می‌کنند. ناگفته پیداست که نباید از کنار این ستون پنجم موجود در میان خود به‌آسانی بگذریم و به‌خاطر فقدان قدرت آن در بهره‌برداری از روحیه ناامیدی مستحلی بر جهان عرب و اسلام، در ابتدا به‌صورتی فراگیر، باید تمامی تلاش‌های خود را بر خنثی‌سازی ادعاهای تبلیغاتی آنان متمرکز سازیم تا یأس و شکست‌خوردگی خود را مورد بازنگری قرار دهد.

ما نیز به‌سبب فقدان یک استراتژی سیاسی و نه به‌خاطر فقر امکانات رسانه‌ای - چرا که دارای صدها ایستگاه رادیویی، شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای هستیم - واکنش‌های مان تنها به حوزه خودمان محدود مانده است، حتی نمی‌توانیم پاسخ‌ها و واکنش‌های خود را به گوش افکار عمومی جهان و توده‌های اسرائیلی برسانیم. این استراتژی سیاسی، همان چیزی است که نظام‌ها و رژیم‌های عربی در درجه اول بدان نیازمندند. دیر زمانی است که شاهد یک موضع‌گیری قوی و یک‌پارچه از سوی کشورهای عربی، در قالب یک استراتژی تبلیغاتی مسالمت‌آمیز و متعهد، نبوده‌ایم. بدون فراهم‌شدن تمامی این پیش‌زمینه‌ها، نه تنها نمی‌توانیم بر افکار عمومی جهان و توده‌های اسرائیلی تأثیر بگذاریم، بلکه حتی توان حمایت از جبهه داخلی خود را نیز از دست خواهیم داد و همه می‌دانیم که مسأله فلسطین، مسأله‌ای است سیاسی و نه فقط فنی.

در پایان باید گفت که رویارویی با تبلیغات صهیونیستی، یکی از مهم‌ترین وظایف نیروهای توان‌مند، نهادهای مطبوعاتی ملی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران داخلی، از هر طیف و جناح، است. و ان لیس لاتسان الا ما سعی. ■